

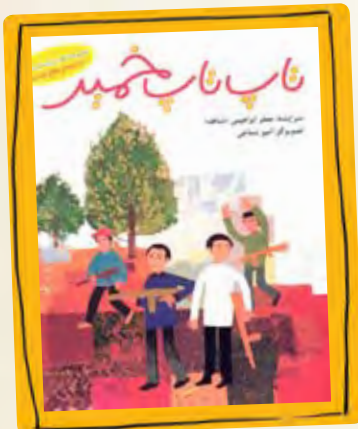
گفت‌وگو با جعفر ابراهیمی (شاهد)، شاعر و نویسنده‌ی کودک و نوجوان

من یک پدر بزرگ دوازده ساله‌ام!

«خوشا به حالت، ای روستایی، چه شاد و خرم، چه باصفایی...» شاید این جمله‌ها برای شما و خانواده‌های تان هم مثل من و دوستانم آشنا باشد. سطرهای شعری که اغلب‌مان در روزهای کودکی از خواندن و حفظ کردن خط به خطش لذت برده‌ایم اما گاهی یادمان رفته نگاهی به نام سراینده‌اش بیندازیم و او را به خاطر حس خوب شعرش تحسین کنیم. سراینده‌ی این شعر نوستالژیک کسی نیست جز «جعفر ابراهیمی (شاهد)» که مطمئنم بارها نامش را در کتاب‌های درسی دیده‌اید اما کم‌تر در موردش چیزی خوانده‌اید. پس این شما و این هم یک گفت‌وگوی کوتاه با این شاعر و نویسنده‌ی دوست‌داشتنی...

قبل از هر چیز دوست دارم بدانم چرا بعضی شعرها مثل همین شعر «روستا»ی شما انقدر بین همه‌ی نسل‌ها محبوب می‌شود؟ بعضی شاعران که موفق‌تر هستند، یک آنی دارند که در دیگران نیست و همین موضوع است که باعث موفقیت و ماندگاری آن‌ها می‌شود. این شاعران اغلب از نقاط و موقعیت‌ها و حس‌های مشترکی حرف می‌زنند که همه‌گیر است و موجب ماندگاری شعر می‌شود. از طرف دیگر موضوعاتی هستند که تاریخ مصرف ندارند. مثلا همین شعر من اگر چه در آن سال‌ها زیاد مورد توجه نبود، اما امروزه آدم‌ها می‌فهمند که آن شعر در آن زمان یک هشدار بوده و امروزه به دلیل آلودگی‌های مختلف بیشتر مورد فهم مخاطب قرار می‌گیرد. شاید بتوان تجربیات درونی را هم دلیل دیگر موفقیت بعضی آثار دانست. یعنی اگر کسی بیاید و از تجربیات درونی زندگی خودش اثری پدید بیاورد می‌تواند مورد علاقه و توجه کودکان و نوجوانان نسل‌های مختلف قرار گیرد.

چه جنگ و چه بدبختی‌های مردم، نوجوانان را جذب می‌کند. از طرف دیگر نوجوان‌ها همان‌قدر که دوست دارند داستان خوب بخوانند، دوست دارند بدانند چرا هم‌سن و سال‌های‌شان در زمان جنگ دست به هر کاری می‌زدند تا به جبهه بروند. همه‌ی این‌ها باعث کنجکاوی و رفتن به سراغ کتاب‌هایی می‌شود که به ادبیات جنگ پرداخته‌اند. خود من در نوجوانی خیلی دوست داشتم کتابی در مورد انقلاب مشروطه بخوانم که متأسفانه کتابی را که مورد پسندم باشد، پیدا نکردم. در بین داستان‌های مختلف ادبیات جنگ، داستان کوتاهی بود در کتاب هفته که به عوارض جنگ به شکل خاطره می‌پرداخت. آن را دوست داشتم و هنوز هم گاهی دوباره برمی‌گردم و بازخوانی‌اش می‌کنم. وقتی یک داستان کشش داشته باشد، با هر موضوعی مخاطب را جذب می‌کند. در حالی که اگر کشش نداشته باشد، مخاطب نوجوان خیلی راحت آن را کنار می‌گذارد.



کودک و نوجوان تقریباً اتفاقی بوده است، یعنی خودتان علاقه‌ای به این مخاطبان ندارید؟

این‌طور نیست. من عاشق دوران کودکی و نوجوانی هستم. درست است که ورود من به این عرصه اتفاقی بوده است، اما نوع نگاه ساده‌ی من به دنیا باعث می‌شد که دنیا را مثل کودکان و نوجوانان ببینم و همیشه دلم بخواهد برای آن‌ها بنویسم. شاید هم یک نوع استعداد و حس خدادادی است. یا به نوعی همان کودک درون، که من خیلی خوب حفظش کرده‌ام. راستش را بخواهید با این‌که الان شصت و سه ساله هستم و چهار تا نوه دارم، اما حس می‌کنم هنوز هشت نه ساله‌ام. فوق‌فوق‌اش دوازده ساله!



چه جالب! پس شما پدر بزرگ هستید. حتماً نوه‌ها هم شعرهای تان را حسابی دوست دارند و چیزهای زیادی از شما یاد می‌گیرند...

شعرهایم را که دوست دارند، اما نقاشی را ترجیح می‌دهند. من خودم هم نقاشی را خیلی دوست دارم و گاهی نقاشی می‌کنم. جالبی نقاشی بچه‌ها این است که همه‌شان شبیه هم است و می‌شود از این سادگی و نگاه زیبا به دنیا، در شعرها و داستان‌ها الهام گرفت.



خیلی از کارهای شما دارای موضوعات سنگین و شاید حتی غم‌انگیزی مثل فقر و جنگ هستند که اتفاقاً با استقبال مخاطب نوجوان هم همراه شده‌اند. فکر می‌کنید دلیلش چیست؟

این اتفاق بیشتر در مورد نوجوانان صدق می‌کند نه کودکان. چون نوجوانان به داستان اهمیت می‌دهند. اگر داستانی خوب نوشته شده باشد، در هر موردی که باشد،

در مورد همین کشش، به نظر شما چه دلیلی دارد که نوجوان‌ها به کتاب‌های خارجی حتی در حوزه‌ی جنگ، مثل رمان‌های جنگ ویتنام، کشش بیش‌تری نشان می‌دهند؟ دلایل مختلفی دارد. اول از همه این‌که آثار خارجی بسیار گسترده‌تر هستند و از بین آن‌ها، کتاب‌هایی که واقعا خوب هستند، ترجمه می‌شوند. دلیل دیگر این است که نوجوان ایرانی خیلی از خلاقیت ادبیات ما را در آثار خارجی پیدا می‌کند. مثلاً ما کم‌تر به موضوعات عاطفی مثل روابط دخترها و پسرها می‌پردازیم یا کم‌تر به ماجراجویی‌ها و خیال‌بافی‌های آزادانه دست می‌زنیم. از طرف دیگر نباید این را نادیده بگیریم که رمان نوجوان در ایران نوظهور و نهایتاً عمری سی ساله دارد و نمی‌توان آن را با آثار ترجمه مقایسه کرد.

و به عنوان سوال آخر، شما یک شاعر و نویسنده هستید، می‌خواهم بدانم کدام را بیش‌تر دوست دارید. شعر یا داستان؟

من هر دو را دوست دارم. از بین داستان‌هایم مجموعه‌ی «همزاد» و از بین شعرهایم مجموعه‌ی «بوی کال یاس» را بیش‌تر از همه دوست دارم.

قبل از هر چیز دوست دارم بدانم چرا بعضی شعرها مثل همین شعر «روستا»ی شما انقدر بین همه‌ی نسل‌ها محبوب می‌شود؟

بعضی شاعران که موفق‌تر هستند، یک آنی دارند که در دیگران نیست و همین موضوع است که باعث موفقیت و ماندگاری آن‌ها می‌شود. این شاعران اغلب از نقاط و موقعیت‌ها و حس‌های مشترکی حرف می‌زنند که همه‌گیر است و موجب ماندگاری شعر می‌شود. از طرف دیگر موضوعاتی هستند که تاریخ مصرف ندارند. مثلا همین شعر من اگر چه در آن سال‌ها زیاد مورد توجه نبود، اما امروزه آدم‌ها می‌فهمند که آن شعر در آن زمان یک هشدار بوده و امروزه به دلیل آلودگی‌های مختلف بیشتر مورد فهم مخاطب قرار می‌گیرد. شاید بتوان تجربیات درونی را هم دلیل دیگر موفقیت بعضی آثار دانست. یعنی اگر کسی بیاید و از تجربیات درونی زندگی خودش اثری پدید بیاورد می‌تواند مورد علاقه و توجه کودکان و نوجوانان نسل‌های مختلف قرار گیرد.

اصلاً چرا مخاطب کودک و نوجوان؟ چه چیزی توی این گروه سنی دیدید که انتخاب‌شان کردید؟

صادقانه می‌گویم که من هیچ‌وقت این گروه را انتخاب نکردم اما نگاهم به دنیا طوری بود که همه تشویقم می‌کردند و می‌گفتند بهتر است برای کودک و نوجوان بنویسم. البته من بر خلاف خیلی از همکاران برای همه‌ی گروه‌های سنی کار کرده‌ام اما خب همیشه در آثاری که برای کودکان و نوجوانان نوشته‌ام، موفق‌تر بوده‌ام.

با توجه به این‌که ورودتان به عرصه‌ی ادبیات

